



محررها در خشان
تضمین گلی
گفتند که امشای کوی تضمین است
اسایش مال و جانمان تا مین است
از کیفیت زغالشان فهمیدیم
تا بیر گل و بیسی و کوکابین است!



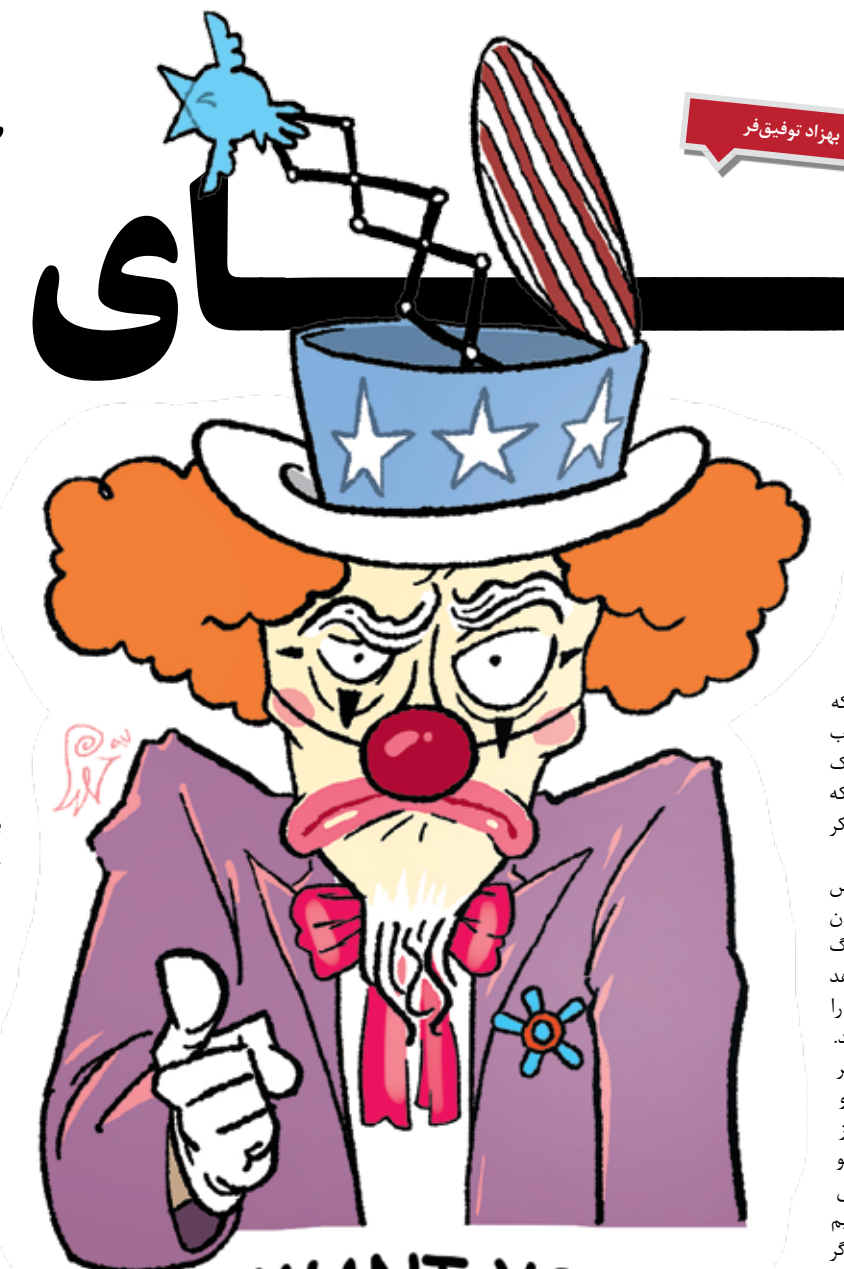
ریحانه سلطانی

انتصاب ۴۱ مشاور برای ۴ وزیر دولت دوازدهم!

شما یادتون نمیداد قدیم‌ترها اوقات فراغت - با اوقات فراغت - مردم با وسایل و پرشدنی‌های دیگری بر می‌شد غیر از چیزهایی که امروز مردم توی اوقات فراغتشان می‌ریزند. مثلاً بعضی‌ها کوکوسب‌زمینی می‌بخندند و دست خانواده را می‌گرفتند و می‌رفتند توی بوستان، بسواری، حومه‌ای، جایی می‌نشستند و ضمن شکاندن تخمه و بازی گل کوچک با پیژامه راه‌راه، لقمه‌های کونکو را با یادون سبزی می‌زدند به بدن و حالش را می‌بردند. یا همگی هماهنگ می‌شدند و می‌رفتند خانه عمو و دایی و عمه و اینها و دورهم می‌نشستند سریال آیینه یا آیینه عبرت یا زنگ‌ها باری که به صدا در می‌آید را تماشا می‌کردند و ضمن گند زدن به خانه میزبان و کنایه کردن همه ظرف‌های چیزهایی خنایم خانه، می‌گفتند و می‌خندیدند و گاهی مشکلی هم از جوان‌ترهای قایل حل می‌کردند. پولدارترها اما می‌رفتند شهرپارای یا مسافرت‌های علمی - تفریحی و آنجا به یک چیزهایی می‌خندیدند و بالاخره دورهم شاه بودند. خیلی پولدارترها که کمی تا قسمتی با کلاس‌تر هم بودند می‌رفتند سیرک. البته من تا همین حالا یکی از این نوع را از نزدیک ندیده‌ام اما چندتايشان را در فیلم‌ها دیدم. خلاصه که در سیرک یک سری آدم و یک سری حیوان دست به دست هم می‌دادند تا این پولدارهایی که با کلاس هم بودند را

سیرک‌های قدیم چگونه بودند و سیرک‌های جدید کجا؟!

بشدندند یا بترسانند یا شگفت‌زده کنند و بولشان را بگیرند و راهی‌شان کنند بروند. از شما چه پنهان به ندرت هم تلویزیون در یکی از دوتا ششکهای که داشت قسمتی از سیرک را بخش می‌کرد که بلاشک و بدون حرف پیش، قسمت غیرجذاب و بی‌مزه و مزخرفش بود و تا می‌آمد دلک سیرک برنامه‌اش را شروع کند، مجری شبکه می‌آمد روی صفحه تلویزیون و از ما تشکر می‌کرد که با آنها همراهی!



I WANT YOU TO LEARN HUMAN RIGHTS FROM SAUDIS

پهزان توفیق فر

دلچک‌های آمریکایی

ارتش یعنی نمی‌کنیم و هر چسی آنها خواستند بهشان می‌دهیم تا به جایش زمان بخریم. وی وقعی چشم‌های گردشده مردم را دید، توضیح داد که یعنی حتی ممکن است رژیم بعث برسد به همین مهربان خودمان، خُب برسد... عوضش ما گلی زمان خریده‌ایم که اگر بگذاریم گران بشود می‌توانیم - ! نه! اون یک چیز دیگه بود - بگذریم.

چانه خاریدن

یافتیم جایی که خوابیدن خوش است حاصل تکرار را چیدن خوش است حرف بی خود می‌زند شفافیت بر سر خوانند و بلعیدن خوش است عکس سلفی ابتدای راه بود پای آنها لایک کوبیدن خوش است مثل تضمین است امشای کوی تیرهای شاد چاپیدن خوش است چون خربت از ۱۱۱۱ یک و خز است پس به جایش لفظ شریفین خوش است گر که سوزانده بخاری بچه‌ای بی خیالش چانه خاریدن خوش است وزن چادر درد دارد پس از آن سود بردن، بعد، ناییدن خوش است چون نظارت روی ورزش لازم است در تب فوتبال رسیدن خوش است بی خیال گاز دور از زاهدان چون که با لکسوس گاریدن خوش است خلق و خدمت هم که کلا لامپها توی روی خلق فحشین خوش است بر اف ای تی اف نهان هم خوش کارگر را هم که نادین خوش است چونکه مجلس خانه این ملت است توی این خانه تمگربین خوش است

مصطفی صاحبی

چهار صفر، هیچ!

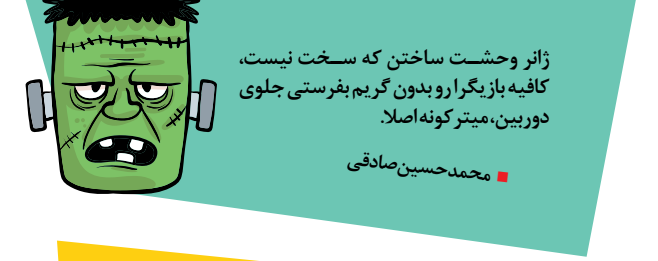
بُخت وقتی که حقیقتی نمایان بشود آنگاه دلیل بُخت انسان بشود یعنی مثلاً قرار باشد که برآید فوراً سه‌هزار و نیم تومان بشود!

اختلاس صفری برود مگر که جا و بشود! اسباب خوش راحتی ما بشود خوب است اگر داخل ماشین حساب این مبلغ اختلاس‌ها جا بشود!

شادا شادیم از این که کار داریم همه! بارانه، چهل هزار داریم همه فردا هم اگر که سفره‌هایش برود بارانه خنده دار داریم همه!

خما تا ما همه پشت غصه را خم بکنیم وقتش شده باز فکر مرهم بکنیم اینگونه که اقتصاد باشد، باید ماهانه چهار صفر را کم بکنیم!

ضمیمه طنز راه راه
کاری از بانگاه طنز انقلاب اسلامی



روایت هفته

احمق درجه یک
آقای ترامپ! رو به اضمحلالی! هم برگر خنده‌ای و هم باقالی! موزردی و مغز کوچک قهوه‌ای است یک احمق کله‌پوک اورجینالی!

فیهمه‌توری

سلب‌ریتی متخصص
صاحب‌نظر علوم استثنایی استاد نظر دادن برق آسایی دارد نوسه تا تخصص شاد، هه هه. "مفتابه و انشاد و خارج‌زایی"

فیهمه‌توری

۴ وزیر و ۴۰ مشاور
هم شیک و دهن‌پرکن و هم قانونی است در کل من جای اکانوزی است نان پرده چهل مشاور تازه از آن کاپینه که نیست، این خود جانونی است

فیهمه‌توری

اخذ عوارض از تونل‌های تهران
بی‌حرف پس و پیش بدون کل کل تا اینکه شود تمام مشکل‌ها حل ماقبل ورود، توی اتوبان‌ها برداخت کنید پول پل را اول

میناگوگردی

تظاهرات در آمریکا
برای تار جنگ و فتنه، بودی! تو از اول هم از تامل بودی برو یک ذره فکر مردمت باش به جای گاوپازی در سعودی

میناگوگردی

مرگ بر شاه
دمش با دست مردم گشت کوتاه سقط شد آخویش الحمدلله دلم می خواهد از شادی بگویم به یاد شاه خائن، مرگ بر شاه

صامره حبیبی

با ما بتناسید!
info@rahahtanz.ir
tanzym_ir
tanzym_ir_4
tanzym_ir

سر دبیر: پهزان توفیق فر
دبیر تحریریه: فروغ زال
دبیر سرویس شعر: زهرا افغانی
دبیر سرویس کارتون: کاترین بازی
دبیر فنی: امیر حسن محمدپور
صفحه بندی: حسین شهرپاری

ملیحه رحمانی
حدپایان
استقبال از شعر مهدی جهانداد درباره فتنه

فتنه شاید مثل سنگی در فستجان بوده باشد یا که تازی مو که در شقیاب مهمان بوده باشد یا اگر بالاست اوره با فشارخون و قندت فتنه شاید در نمکدان یا که قندان بوده باشد نان سنگک را خریدی و دودی ستم خانه فتنه شاید سنگ داغ مانده بر نان بوده باشد فتنه شاید یاد باشد در دل پرشور یک چپیس یا که در رفتار نامیازن میزان بوده باشد پوشنی در انتخایلت، ای مردم یادتان هست؟ فتنه شاید آن قدر دل‌سوز و گریان بوده باشد یاد لووان، یاد امشای کوی می گوید امروز فتنه شاید قهرمانی شاد و خندان بوده باشد فتنه شاید توی لوزالمعدنه شخص مدبری چاق و چله توی ویلی لووان بوده باشد فتنه شاید در تماشاخانه‌ها در رقص بوده باشد یا که در اسکار و نخل کن نمایان بوده باشد فتنه شاید ارمینی با نقاب حزن و خاکی یا که در کنار ازرها در مرز مهران بوده باشد فصل باران شد ولیکن شهرداری خواب مانده است فاضلاب شهر شاید فکر طغیان بوده باشد «فتنه خشک و تر نمی‌داند» هزاران فرم دارد شاید او در اعصابی خشک پنهان بوده باشد «فتنه لازم تمنا در خیابان بوده باشد» ممکن است او عاشق یوز بیابان بوده باشد فتنه، ترک و گرد و لر، بزدی و گرمایی ندارد فتنه شاید اهل آزادان و سمنان بوده باشد «دوره فتنه است آری» می شمارم فتنه‌ها را کاشکی یک روز آن را حد و پایان بوده باشد

صامره حبیبی
شاه رفت
پس از یک عمر تقصیر و تباہی جنایتهای شاق و دلجوایمی دمم را می گذارم روی کولم از ایران می‌روم با روسیاهی

تول وحشت
دندان عوارضی اگر ریزتر است از چاقوی قصاب محل تیزتر است می‌مردم و زنده می‌شوم هر دفعه از تونل وحشت این تونل جیزتر است

شاخرخ بابرامی
پابلیک نه، پی‌وی!
توضیحی درباره خدمت‌سازی رییس سازمان خصوصی‌سازی

علیرضا ناایی‌پور
باقالی برات بده باقالی!
خودم رو تو آیینه برانداز می‌کنم، لباس مرتب، کراواتم محکم، سبیلیم هم که پریش‌تر از همیشه است، خُب دیگه وقتشه برم روی سن و شروع کنم. عصربخیر، باعث خوشحالی و افتخار من است که دوباره در جمع شما هستم. خوشبختانه ما در دوره بسیار خوبی هستیم. رژیم آخوندها کاملاً ضعیف و بیچاره شده، من و برزیدنت ترامپ به این نتیجه رسیدیم که آخوندها حتما تا آخر اسراف رفتنی هستند. به شما قول میدم کریسمس ۲۰۱۹ را وسط میدان آزادی جشن می‌گیریم و باهم لیو و باقالی می‌خوریم. چی میگی جان؟ باقالی و لیو برات بده دیگه از



فاخره نعمتی

مجدنه فلاح
اجل است دیگر!
گزارش خبری
اصلا این کارها را می‌کنند تا توطئه استخر یادمان برود! در مورد هواپیماها هم که باید رفت یقه سازندگان پندرسوخه‌شان را گرفت! معلوم نیست چی ساخته‌اند که ۵۰ سال عمر مفید ندارد و زرتی با تر کیندن موتور یا یک نقص فنی ناقابل سقوط می‌کند. و اما تصادفات جاده‌ای بابا اجل است دیگر، خبر نمی‌کند که! یکپهو وسط جاده می‌آید خُر آدم را می‌گیرد و با خودش می‌برد شما می‌توانی به ملک‌الموت بگویی وسط جاده و رخ می‌دهد، شما به‌جای بخاری نفتی و علاءالدین، شوسفاز آخرین سیستم نصب کن، گودزیا‌های دهه هشتاد و نودی آخرش یک سوراخی پیدا می‌کنند دست بکنند داخلش و خودشان را ناقص کنند! ریزش‌ها هم که گفتن ندارد دیگر! کاملاً واضح و میرهن است که کار، کار خودشان است!

صامره حبیبی
مترسک سبز
میان جمع تان بازی ندارد به روی دوشتان بازی ندارد نترسید ای مترسک‌های سرسبز بصیرت با شما کاری ندارد